

# جنبش‌های اسلامی و انقلاب اسلامی

## مقدمه:

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سر برافراشتن جمهوری اسلامی، به طور همزمان دو جریان عظیم در سراسر گیتی آغاز شد: اول، روند ستایش و امید و درسگری از سوی ملت‌های مستضعف و زیر ستم و بخصوص در کشورهای اسلامی و نیز مسلمانان سراسر جهان و همه آزاداندیشان عالم.

دوم، روند نگرانی و توطئه و دشمنی از سوی دولتهای مستکبر. جریان اول که سرگذشتی ناگفته و عمدتاً مکتوم مانده و درس آموز دارد، یکی از پدیده‌های کم نظیر تاریخ است که طی آن مسلمانان با تشکیل جمهوری اسلامی، در همه جهان هویتی تازه یافتند و احساس عزت و شخصیت اسلامی در آنان دمیده شد؛ نهضت‌های فرهنگی و سیاسی از سوی آزادگان و جوانان مسلمان در چهار گوشه عالم شکل گرفت. در بسیاری از کشورهای اسلامی حاکمیت دین و عزت و استقلال اسلامی، شعار مبارزان و جوانان و روشنفکران شد و خیل عظیمی از جوانان این کشورها منش و رفتار ایرانی را الگوی خود قرار دادند. و بسیاری از رؤسا و سیاستمداران آنها نیز تظاهر به مسلمانی و دیانت را از سر مصلحت، جایگزین تظاهر به بی‌دینی و بی‌بندوباری کردند.<sup>۱</sup>

یکی از پدیده‌های مهم و بحث برانگیز قرن بیستم، نهضت‌ها و جنبش‌های فکری، سیاسی و اجتماعی اسلامی است. پیدایش این جنبش‌ها، به نیمه اول و گسترش آنها، به نیمه دوم این قرن مربوط می‌شود. اهمیت آنها بویژه با پیروزی انقلاب اسلامی و از سوی دیگر فروپاشی کمونیسم، بیش از پیش نمایان شد.

اساساً، این سؤال مطرح است. که چرا اسلام در چند سده اخیر در منازعه و کشاکش مسائل و روابط بیرونی و درونی، به حسیض افتاد؟ و چه شد که در قرن حاضر، بار دیگر اسلام به عنوان یک مکتب و ایدئولوژی مهم و فعال، وارد عرصه‌های مختلف زندگی بشر - بویژه وارد عرصه سیاست - شد؟ در سالهای آغازین پیدایش اسلامی و به هنگام رویارویی با دیگر تمدنها و مکاتب، ضمن جذب آنها قدرت و شکوهی به خود گرفت که همگان را به تعجب واداشت. اما در عصر جدید، نتیجه صورت معکوس داشت. رویارویی

اسلام با غرب، به گاهتی قدرت و عظمت آن انجامید. تنش‌ها و تغییرات مستمر و بعضاً خشونت‌بار، روند و مسیر حرکت جامعه اسلامی را تا حد زیادی کند و کج کرده است. لذا، در پی این انسحاب و تحول عظیم در تاریخ و تمدن اسلامی، دو سؤال مطرح شد که یکی معطوف به گذشته و دیگری مربوط به حال و آینده است. سؤال اول اینکه، چرا چنین شد؟ و سؤال دوم اینکه، حال که چنین شده است، چه باید کرد؟

پاسخ به سؤال اول، از حوصله این مقاله خارج است. در پاسخ به سؤال دوم، سه راه حل مطرح شد: پیروی از غرب، ملتخواهی یا ناسیونالیسم و تجدید حیات دینی. سه دو رهیافت اول - با وجود اینکه از قلمرو این بحث خارج است - به طور اجمالی نظری می‌شود، و سپس به طور مشروح پدیده سوم - که سرمنشأ و مبدأ جنبش‌های فکری و سیاسی - اجتماعی اسلامی است - بحث خواهد شد.

پیروی از غرب که سرمنشأ روشنفکری در جهان اسلام شد، از سوی برخی مسلمان تحصیلکرده‌ای مطرح شد، که عمدتاً به خارج از جهان اسلام قدم نهاده بودند و وضع دنیای غرب را بسیار متفاوت و پیشرفته‌تر از جوامع اسلامی می‌دیدند. اینان که تحصیلات عالی خود را در دانشگاه‌های کشورهای خارجی بویژه غرب گذرانده بودند، پس از دیدن پیشرفت و شکوفایی غرب، به این نتیجه رسیدند که غرب به دلیل، دوری از مذهب و گرایش به سکولاریسم، دنیای خود را آباد کرده است. لذا، مسلمانان نیز باید از این گذار تاریخی درس بگیرند و برای پیشرفت و توسعه، همان راهی را بروند که غرب رفته است. به بیان برخی از افراطیون این نحله فکری، «شرق اگر بخواهد پیشرفت کند، باید از سرتا قدم فرنگی شود». محمد قطب در کتاب بیداری اسلام می‌نویسد:

«اینان، کسانی هستند که زهر غرب در کالبدشان تزریق شده است و مسموم شده‌اند. و میزان مسمومیت آنان هم، بستگی به میزان زهری دارد که به کامشان فرو رفته باشد»<sup>۱</sup>

اکثر کسانی که از سر درد به مشکلات مسلمانان می‌نگریستند، این رهیافت را نه تنها متناسب با مسلمانان و جامعه اسلامی

ندیده‌اند، بلکه آن را مسیری گمراه کننده می‌دانند که همچون سراب، فقط تشنگان را فریب می‌دهد و نمی‌تواند تشنگان را سیراب کند؛ به طوری که اقبال لاهوری در این باره می‌گوید:

«ترس ما تنها این است که ظاهر خیره‌کننده فرهنگ اروپایی، از حرکت مساحیای فکری دینی در اسلام (جلوگیری کند).»<sup>۲</sup>

ملتخواهی یا ناسیونالیسم، پاسخی غیر مکفی دیگری بود که به مسئله و مشکل تشنگان و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی داده شد. ناسیونالیسم که بویژه در جهان عرب جلوه‌گر شد و بر حس تفاخر و ریشه‌های کهن قبیله‌ای، زبانی و نژادی استوار است، از عمده‌ترین جریانهای

**ملتخواهی یا ناسیونالیسم، پاسخی غیر مکفی دیگری بود که به مسئله و مشکل تشنگان و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی داده شد. ناسیونالیسم که بویژه در جهان عرب جلوه‌گر شد و بر حس تفاخر و ریشه‌های کهن قبیله‌ای، زبانی و نژادی استوار است، از عمده‌ترین جریانهای سیاسی، فکری و فرهنگی چندین دهه اخیر سرزمینهای عربی به شمار می‌رود. ناسیونالیسم عرب مبتنی بر این عقیده است که همه عربی‌زبانان، «ملت» واحدی را تشکیل می‌دهند. لذا، در جامعه سیاسی نیز باید واحدی یکدست را با حرکتی مستقل و دارای حاکمیتی مقتدر تشکیل دهند.**

«ناسیونالیسم... از بیرون به ذهن مسلمانان تحمیل شده است؛ یعنی از رهگذر معارضه‌جویی غرب در برابر توانمندی و کارایی اسلام به عنوان یک ایدئولوژی جامع.

ناسیونالیسم واکنش عاطفی

مسلمانان در مواجهه با توسعه‌طلبیهای غرب بود.»<sup>۷</sup>

تجدید حیات دینی پاسخی مهمی بود که از سوی مصلحان دینی، به مسئله وقفه و فترت ایجاد شده در مسیر تاریخ حرکت اسلام و جامعه اسلامی، عنوان شده است. همه اصلاحگران می‌گفتند که ما اسلام را درست شناخته‌ایم و آنچه امروزه در دست ماست، اسلام اصیل نیست. راه‌هایی از این بن‌بست، برگشت به اسلام اصیل است. در این میان، عده‌ای صرفاً به

بازگشت اسلام اولیه و سیره

مسلمانان صدر اسلام بویژه خلفا و صحابه اکتفا کردند، مظاهر دنیای جدید را خرافه پنداشتند و مسلمانان را از گرایش به آن بر حذر داشتند. هر چند این اندیشه - که به نام سلفیه و در قرن هجدهم میلادی مطرح شد - ریشه قدیمتری دارد و حتی به روزگاری بس پیشتر از ابن تیمیه و شاگردش، ابن قیم جوزی در قرن هشتم هجری، باز می‌گردد، اما در روزگار جدید رواج این طرز تفکر به ظهور محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۱ق) مربوط می‌شود. این نهضت در مصر، رونق و فعالیتهای زیادی داشت. مهم‌ترین داعی و مروج آن، رشیدرضا بود. طریقه سلفیه، نوعی تجدد در مذهب حنبلی و وهابی محسوب می‌شد.<sup>۸</sup> استاد شهید مرتضی مطهری این شاخه از سلفیه را - که آبشخور فکری‌اش عقاید محمد بن عبدالوهاب و رشیدرضا بود - به جای آنکه مصلح بداند، مفسد دانست و بیان داشت:

«رشیدرضا بیش از هر کس دیگر سنگ اصلاح به سینه می‌زد و

خود را ادامه دهنده راه سید جمال و عبده می‌دانست، ولی او بیش از آنکه تحت تأثیر افکار سید جمال و عبده باشد، تحت تأثیر اندیشه‌های ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب بود. لذا بیش از آنکه مبلغ اصلاح باشد، مبلغ و هابیگری بود. اظهار نظرهای مغرضانه‌اش خصوصاً در مورد شیعه، نشان می‌دهد که شایستگی اصلاح طلبی نداشته است.»<sup>۹</sup>

سیاسی، فکری و فرهنگی چندین دهه اخیر سرزمینهای عربی به شمار می‌رود. ناسیونالیسم عرب مبتنی بر این عقیده است که همه عربی‌زبانان، «ملت» واحدی را تشکیل می‌دهند. لذا، در جامعه سیاسی نیز باید واحدی یکدست را با حرکتی مستقل و دارای حاکمیتی مقتدر تشکیل دهند. بنا به دلایل متعدد، ناسیونالیسم نیز نتوانست به اهداف خود برسد. یکی از آن دلایل، اختلافات شدید موجود میان حرکتها و رژیمهای عرب است. بنا به قول یکی از رجال عرب:

«دولتهای امروزی عرب، در واقع همان قبیله‌های قدیمی‌اند که کشور و پرچم یافته‌اند.»<sup>۱۰</sup>

البته، به قول پروفیسور فضل الرحمن:

ناسیونالیسم و اسلامخواهی، بالفعل متعارض و بالقوه تفکیک‌ناپذیرند.»<sup>۱۱</sup>

در نظر بعضی متفکران، ناسیونالیسم از شیوه‌هایی بود که به وسیله غرب برای مقابله با بیداری مسلمانان و اتحاد جوامع اسلامی، بنیان نهاده شد. در نظر این افراد، ناسیونالیسم مهم‌ترین تهاجم و تعرض غرب به کشورهای اسلامی است، که نتیجه‌ای جز پاره‌پاره شدن اسلام و تقسیم آن به واحدهای سیاسی متشتت ندارد.<sup>۱۲</sup> حمید عنایت در این باره گفته است:

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - مدظله‌العالی - فرمودند:

«این انقلاب بی‌نام خمینی، در هیچ جای جهان شناخته شده نیست.»

### نظریه‌پردازی راجع به جنبش‌های اسلامی

#### ۱. نظریه‌های جامعه‌شناختی (تحلیلهای کلان)

معمولاً، چنین تصور می‌شود که شورشها و جنبش‌های اجتماعی، در سطحی محلی رخ می‌دهند و نتایج عمده‌ای ندارند. اما، شورشها و ناآرامیهای اجتماعی، در سطح ملی هم اتفاق می‌افتند. اغلب جنبش‌های ملی، داعیه و انگیزه بسیار قوی دارند. در مجموع، تئوریهای جنبشها و شورشهای اجتماعی، به هفت دسته تقسیم می‌شوند:

۱. نظریه روان‌شناختی توده‌ای: این نظریه سعی دارد علت جنبش‌های اجتماعی را، در نظریه «محرومیت نسبی» دنبال کند. این نظریه معتقد است که پیوستن افراد به جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های سازمان یافته، به خاطر نوعی محرومیت نسبی است که این افراد در جامعه احساس می‌کنند. این محرومیت، ناشی از انتظارات و توقعات فزاینده افراد، و واقعیات محدود جامعه است.<sup>۱۲</sup>

۲. نظریه انتخاب عقلایی: این نظریه معتقد است که افراد بشری به دلیل انگیزه‌های سود طلبی، به اقدامات جمعی دست می‌زنند. این نظریه، ریشه در مباحثات فایده‌گرایی جرمی بتام دارد. وی براساس اصل حسابگری انسانها، معتقد بود که انسانها در فعالیتهای خود براساس سود و زیان عمل می‌کنند. انگیزه اساسی پیوستن افراد به جنبشها نیز همین عامل است.

۳. نظریه تنازع سیاسی: این نظریه، به تعارضات میان حکومت و گروه‌های سازمان یافته مختلف می‌پردازد. در این نظریه رقابت برای کسب قدرت، کانون تحلیلها و بررسیهاست. کسب قدرت، حفظ قدرت و بسط قدرت، علت اساسی جنبش‌های سیاسی - اجتماعی است. از این منظر، شکافهای اجتماعی نیز اهمیت زیادی دارند. از آنجا که هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که بدون شکاف یا فقط دارای یک شکاف باشد، لذا هر جامعه‌ای با میزانی از تعارضات و جنبش‌های اجتماعی سر و کار دارد، که آن را باید در فرایند سیاسی آن جامعه جستجو کرد.<sup>۱۳</sup>

۴. نظریه مارکسیستی: این نظریه، اقتصاد و مبارزه طبقاتی را، کانون تحلیلها و بررسیهای خود قرار داده است.

۵. نظریه ارزشی: این نظریه سعی دارد جنبشها و شورشها را، پاسخ خشونت بار به نابرابریهای اجتماعی بداند.

به هر حال، رهیافت تجدید حیات دینی که تلقینی از واقع‌گرایی و آرمانگرایی بود، سرآغاز حرکتها و جنبشها در جهان اسلام شد. بدون تردید، سلسله جنبان نهضت‌های اصلاحی در صد ساله اخیر، سید جمال‌الدین اسدآبادی است. او بود که بیدارسازی را در کشورهای اسلامی آغاز کرد، دردهای اجتماعی مسلمانان را با واقع‌بینی خاصی بازگو نمود، و راه‌اصلاح و چاره‌جویی را نشان داد. نهضت سید جمال، هم فکری بود و هم اجتماعی. وی مزمترین درد جامعه اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی می‌دانست، و با هر دو بشدت مبارزه کرد. او لزوم کسب آگاهی سیاسی و بازگشت به اسلام راستین - و درحقیقت حلول مجدد روح اسلام در کالبد نیمه جان مسلمانان - را امری فوری و حیاتی می‌دانست.<sup>۱۴</sup>

پس از سید جمال، محمد عبده و کواکبی در راه‌اصلاح و خیزش جنبش‌های سیاسی، به طور مؤثر گام نهادند. چیزی که عبده را از سیدجمال متمایز می‌کند، توجه خاص وی به بحران اندیشه مذهبی مسلمانان، در اثر برخورد با تمدن غرب و مقتضیات جدید جهان اسلام است؛ به طوری که مسلمانان در اثر رکود چند صد ساله خود، آمادگی مقابله با این بحران را نداشتند. کواکبی نیز مانند دو سلف سابق خود، آگاهی سیاسی را برای مسلمانان لازم و واجب می‌دانست. مودودی، بنیانگذار جماعت اسلامی پاکستان، نیز - اگر چه از لحاظ فکری و اندیشه‌ای دارای اهمیت زیادی نیست اما - در راه بیداری جامعه اسلامی و بنیان نهادن حرکتی سیاسی - اجتماعی قوی تلاش زیادی کرد. اخوان المسلمین نیز با تمام شعبه‌ها و شاخه‌های خود، گامهای مؤثری در راه خیزش حرکت اسلامی برداشته است. همچنین اقبال لاهوری با شناختی که از اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی غرب داشت، معتقد بود که غرب فاقد یک ایدئولوژی جامع انسانی است. در مقابل، مسلمانان تنها مردمی‌اند که از چنین ایدئولوژی‌ای برخوردارند.<sup>۱۵</sup>

انقلاب اسلامی ایران، مصلحتی دیگر را به جهانیان معرفی نمود، که بسیار فراتر و جلوتر از زمان و مکان خود فکر و عمل می‌کرد. امام خمینی (ره) به عنوان یک اصلاحگر واقعی و موفق، برای اولین بار در طی تاریخ اسلام توانست نهضت اسلامی واقعی را به ثمر برساند و با توسل به مبانی قوی اسلامی، بنیان یک حکومت دینی را بنا نهاد. با وجود مشکلات و موانع بسیار، همواره از اندیشه امام به عنوان یک منبع غنی برای حرکت‌های اسلامی، استفاده شده است؛ به طوری که «هنوز پس از گذشت دو دهه و با وجود دو جنگ در منطقه، افکار امام خمینی از جذابیت خاص در بین مسلمانان برخوردار است»<sup>۱۶</sup>

بسیاری از محققان غربی نیز براین باورند که نام امام خمینی (ره) از ایران، انقلاب اسلامی و تشیع جدایی ناپذیر است؛ همچنانکه



۶. نظریه همبستگی اجتماعی دورکهایم: وی علت اساسی جنبشها و شورشهای اجتماعی را، فقدان یا ضعف همبستگی اجتماعی می‌داند.

۷. نظریه کاریزمای ماکس وبر: به نظر وی، نیروی خلاقه، عامل مهم تحول و جنبش است.<sup>۱۵</sup>

۲. نظریه‌های تبیینی (تحلیلهای خرد)

دوره‌هایی که بحران فراگیر جامعه را در بر می‌گرفته، روی داده است.<sup>۱۷</sup>

یکی از پیامدهای اساسی جنبشها و شورشهای اجتماعی، مسئله خشونت است. اما این دیدگاه که خشونت سیاسی و توسل به اقدامات غیر مسالمت آمیز، عمدتاً دستاویز مردمان شر، مجرم، نادان یا غیراجتماعی است، چندان به تأیید نرسیده است. همچنین خشونت سیاسی معلول آموزه‌ای مخرب نیست. انسانهای ناراضی بیش از انسانهای خرسند، مستعد گرایش به سمت باورهای جدیدند و همه باورهای جدید هم خشونت را توجیه نمی‌کنند. همچنین، خشونت سیاسی را نباید یکسره ویرانگر رفاه انسانی دانست. بسیاری از گروههای اجتماعی در مرحله‌ای از مراحل توسعه تاریخی خود، به خشونت سیاسی توسل جسته‌اند که در بلند مدت، نتایج مثبتی را به بار آورده است. این فرض که نارضایتی عمدتاً خاستگاهی مادی دارد و لذا برآوردن خواسته‌های مادی، علاج آن است نیز صحیحتر از فرض پیشین نیست. انسانها علاوه بر رفاه مادی، خواستار شرایط دیگری نیز در زندگی اجتماعی‌اند که امنیت، منزلت، حس تعلق به جمع، حق اداره امور خود، از عمده آنهاست. اگر نیازهای مادی برآورده شود، برای کاهش خشونت برآوردن این خواسته‌ها، حداقل از اهمیتی همانند رفاه مادی برخوردار است. توسل انسانها به خشونت، چه بسا غیرعقلانی باشد، اما هیچگاه بدون دلیل نیست.<sup>۱۸</sup>

#### بنیادگرایی اسلامی

بنیادگرایی<sup>۱۹</sup>، اصولگرایی یا اسلامگرایی افراطی، عنوانهایی‌اند که از سوی محافل غربی به جنبشها و حرکتهای اسلامی نسبت داده شده است. در نظر غربیها، بنیادگرایی نشاندهنده نوعی واپسگرایی و بازگشت به اصول و ارزشهای کهنه و عمدتاً مذهبی است، که با نوعی افراط در نظریه و عمل همراه است. در نظر غربیها، بنیادگرایی این گونه مطرح شده است:

«بنیادگرایان، وضعیت امروز مسلمانان را مشابه وضعیت جاهلیت پیش از اسلام می‌بینند، که نیاز به ظهور دوباره اسلام دارد تا بار دیگر ترتیبات اجتماعی و سیاسی شایسته را برقرار کند. تلاش آنها برای این است که بین میراث اسلامی گذشته و پیشرفتهای کنونی غرب، نوعی تداوم منطقی برقرار کنند»<sup>۲۰</sup>

بنیادگرایان معتقدند که دین و مکتب اسلام در عصر جدید، می‌تواند به عنوان یک ایدئولوژی قوی نقش و اهمیت داشته باشد. برخلاف واقعگرایان عرصه بین‌المللی که معتقدند عصر ایدئولوژیها به سرآمده است، بنیادگرایان برای آن نقش تعیین کننده‌ای قائلند.

یکی دیگر از زمینه‌های بروز جنبشهای اسلامی، محروم شدن مردم از حقوق سیاسی - اجتماعی خود، بر اثر استقرار و استمرار

**بنیادگرایی<sup>۱</sup>، اصولگرایی یا اسلامگرایی افراطی، عنوانهایی‌اند که از سوی محافل غربی به جنبشها و حرکتهای اسلامی نسبت داده شده است. در نظر غربیها، بنیادگرایی نشاندهنده نوعی واپسگرایی و بازگشت به اصول و ارزشهای کهنه و عمدتاً مذهبی است، که با نوعی افراط در نظریه و عمل همراه است.**

دو نمونه از تحلیلهای خرد راجع به جنبشهای سیاسی - اجتماعی اسلامی را می‌توان در نوشته‌های خورشید احمد، محقق پاکستانی و عضو جماعت اسلامی پاکستان، و هرایر دکمچیان، محقق مسیحی عرب تبار و استاد علوم سیاسی دانشگاه کالیفرنیا، دید.

خورشید احمد تجربه جوامع مسلمان در دو قرن اخیر و رابطه میان مسلمانان و غرب را که در استعمار ریشه دارد، بستر مناسبی برای تبیین گسترش تجدید حیات طلبی اسلامی و خیزش جنبشهای اسلامی می‌داند. به نظر او، ریشه رستاخیز اسلام را باید در آثار و بقایای عینی و ذهنی به جا مانده از استعمار در کشورهای اسلامی جستجو کرد. توسعه جوامع غربی و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی، نخبان سیاسی و فکری در کشورهای اسلامی را به چاره‌جویی واداشت. گروهی از این افراد ضمن توجه به اسلام به عنوان یک میراث تمدنی، آن را پایه و اساس جدید فرهنگی و سیاسی معرفی کردند. این طرز تفکر، ریشه بسیاری از جنبشهای سیاسی - اجتماعی معاصر شد.<sup>۱۳</sup>

یکی دیگر از تئوریهای مطرح در باب تبیین جنبشهای اسلامی، تئوری ادواری هرایر دکمچیان است. وی با تلفیق دیدگاه جامعه شناسانه با دیدگاه تاریخی (اسلامی)، معتقد است که پدیده اسلامگرایی - چنانکه غربیان مدعی شده‌اند - امری بدیع نیست، بلکه این فرایند همیشه در تاریخ وجود داشته است. تاریخ اسلام دارای دوره‌های بحرانی است که در پی هر دوره و پس از هر سقوط، رستاخیزی به پا شده است. براین اساس، رستاخیز اسلامی یک حرکت ادواری است که در طول تاریخ جوامع اسلامی بویژه در

حکومت‌های توتالیتر است. البته این امر، مختص به بنیادگرایی اسلامی نیست، بلکه همه بنیادگرایهای مذهبی را شامل می‌شود. از این رو: «علی‌رغم تفاوت‌های بعضاً عمیقی که در بین بنیادگرایهای مذهبی وجود دارد، تمامی آنها صرف‌نظر از اینکه از کجا سر برآورده باشند، بدون استثنا به نظام‌های سیاسی حاکم خود معترضند و کمر به انهدام یا حداقل تغییر آنها بسته‌اند.»<sup>۲۱</sup>

در بررسی بنیادگرایی اسلامی به عنوان یک پدیده اجتماعی و علمی، سه پارادایم: بررسی مقایسه‌ای، تحلیل طبقه‌ای و بررسی بنیادگرایی به عنوان یک پدیده استثنایی، وجود دارد.

پارادایم اول معتقد است که حرکتها و جنبشهای اسلامی در دو دهه گذشته، جزئی از جنبشها و قیامهای مذهبی در سرتاسر جهان است. لذا، بنیادگرایی اسلامی امری استثنایی و منحصر به فرد نیست، بلکه مانند دیگر بنیادگرایهای مذهبی تهدیدی برای اصول دموکراتیک، لیبرال و سکیولار محسوب می‌شود. در این پارادایم حتی بنیادگرایی، مخالف فرایندهای علمی جدید نیز محسوب می‌شود.

در پارادایم دوم ضمن توسل به مفاهیم و مفروضات علوم اجتماعی، بنیادگرایی اسلامی به عنوان یک حرکت سیاسی بررسی شده است، که در میان طبقات اجتماعی معین و برای کسب قدرت سیاسی یا تأمین منافع گروه مبارز جریان دارد. این تحلیل، متکی بر طبقه، به عنوان یک نیروی چالشگر اجتماعی است.

در پارادایم سوم، بنیادگرایی امری استثنایی و منحصر به فرد شمرده است. لذا، محققان معتقدند که تئوریه‌ها و تحلیلهای علوم اجتماعی غربی، قادر به تحلیل پدیده بنیادگرایی اسلامی نیست؛ زیرا

**در مقابل، نظریه‌پردازان و دولتمردان غربی برای بنیادگرایی اسلامی، قرائت خاص خود را دارند. حتی در اندیشه بی‌غرض و رزترین آنان، بنیادگرایی اسلامی دارای جنبه‌های منفی متعددی است؛ به طوری که مهمتر از همه، بنیادگرایی اسلامی تهدیدی برای اصول دموکراتیک، لیبرال و سکیولار غربی به شمار می‌رود.**

این پدیده مختص جهان اسلام است و جهان اسلام هم اساساً، تفاوت با دیگر مناطق جهان بویژه غرب است.<sup>۲۲</sup> این پارادایم، دو دسته طرفدار دارد:

دسته اول، محققان غربی‌اند که اسلام را مجموعه‌ای از احکام و گزاره‌های خشک و غیرقابل انعطاف و تغییر می‌شمرند. این دسته از افراد، همواره چهره‌ای منفی و خشن از اسلام و اسلامگرایان ارائه داده‌اند.

دسته دوم، شامل محققان اسلامی، بویژه اندیشمندان اصلاحگر (مصلحان) می‌شود. این دسته هم بنیادگرایی اسلامی را ماهیتاً متفاوت از دیگر جنبشهای اجتماعی و دینی می‌دانند. از این منظر، باید گفت:

«اصلاح طلبی یک روحیه اسلامی است. هر مسلمانی به حکم اینکه مسلمان است، خواه‌ناخواه اصلاح طلب و یا حداقل طرفدار اصلاح طلبی است.»<sup>۲۳</sup>

در نظر این افراد، وجه مشترک تمام حرکت‌های اسلامی دین است، که اسلام و احکام آن را کانون فعالیت‌های خود قرار داده‌اند:

«درک فراگیر از اسلام و دوری از تعصب، توجه به مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، مردمی بودن و بی‌نیازی نسبت به فرهنگ غرب، از ویژگیهای اساسی بنیادگرایی اسلامی است.»<sup>۲۴</sup>

به طور خلاصه، باید گفت که حرکت‌های فکری و اجتماعی - سیاسی اسلامی نزد مسلمانان، بیش از آنکه به نام بنیادگرایی مطرح باشد، با نام‌هایی همچون: حرکت اسلامی، نهضت اسلامی، احیاءگری، سلفیت و خیزش اسلامی مطرح است. اگرچه مصلحان قرون جدید دیدگاه‌های متفاوتی برای اصلاح جامعه اسلامی داشته‌اند، ولی در اصول با هم مشترک بوده‌اند. مسائلی همچون: احیای دین، قابلیت همگامی اسلام با مقتضیات زمان و مکان، مبارزه با جهل و خرافه، زدودن نفرقه و تأکید بر اتحاد مسلمانان، مبارزه با استبداد و استعمار، تلاش برای کسب استقلال، کوشش برای اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی، و بالاخره تلاش در پیشرفت و رشد اقتصادی و توسعه صنعتی مطابق با ضوابط و معیارهای دینی، در برنامه آنان قرار داشت.<sup>۲۵</sup>

در مقابل، نظریه‌پردازان و دولتمردان غربی برای بنیادگرایی اسلامی، قرائت خاص خود را دارند. حتی در اندیشه بی‌غرض و رزترین آنان، بنیادگرایی اسلامی دارای جنبه‌های منفی متعددی است؛ به طوری که مهمتر از همه، بنیادگرایی اسلامی تهدیدی برای اصول دموکراتیک، لیبرال و سکیولار غربی به شمار می‌رود.

در کنفرانسی که در تیر ۱۳۷۳ با عنوان: «بررسی تطبیقی بنیادگرایی» در کالیفرنیا برگزار شد، اصول ذیل به عنوان ویژگیهای مشترک بنیادگرایی اسلامی ذکر گردید:

۱. بازگشت و پابندی به اصول اولیه مکتب فردی خود
۲. ضدیت با تفسیر (هرمنیوتیک)
۳. رفتار دفع کننده نسبت به دیگر گروهها



۴. افراطی بودن

۵. حق برتری و تفوق برای خود قائل بودن

۶. مطلق‌گرایی

۷. سیاست‌زدگی

۸. وجود اختلافات عمده درون گروهی<sup>۲۶</sup>

در عین حالی که غرب بنیادگرایی اسلامی را مسأوی با تروریسم می‌داند، آن را محصور در عواملی ذکر می‌کند که به هیچ روی تناسبی حتی با اصول و یافته‌های علمی خود آنان ندارد؛ تا چه رسد به واقعیت و حقیقت امر، قرائت غربیان از بنیادگرایی اسلامی، صرفاً بیانگر موضعشان نسبت به جنبشهای اسلامی است؛ به طوری که بنیادگرایی را این گونه وصف می‌کنند:

«بنیادگرایی حاصل فقر شدید، بیکاری، حس سرخوردگی و عدم گذران زندگی عادی است. بنیادگرایان خواهان بازگشت به ریشه‌های

مذهبی خود هستند، اما افسوس که برخی از آنها بازگشتی افراطی را در پیش گرفته‌اند و برای ابراز مخالفت خود، از خشونت و یا حتی تروریسم مستقیم پیروی می‌کنند»<sup>۲۷</sup>

به طور کلی، جنبشهای سیاسی - اجتماعی نزد غربیان، پدیده‌ای پیچیده و نامأنوس است. از همین رو، برخی از آنان معترفند:

**حرکت‌های فکری و اجتماعی - سیاسی اسلامی نزد مسلمانان، بیش از آنکه به نام بنیادگرایی مطرح باشد، با نامهایی همچون: حرکت اسلامی، نهضت اسلامی، احیاءگری، سلفیت و خیزش اسلامی مطرح است. اگرچه مصلحان قرون جدید دیدگاه‌های متفاوتی برای اصلاح جامعه اسلامی داشته‌اند، ولی در اصول با هم مشترک بوده‌اند.**

«اگر انسان بخواهد توانمندی کامل جنبشها و حرکت‌های اسلامی را درک کند، باید متحیر شدن را برای خود روا بدارد»<sup>۲۸</sup>

**واکنش محافل و دولتهای غربی نسبت به بنیادگرایی اسلامی**

این نکته مسلم است که بنیادگرایی اسلامی نه تنها بسیاری از اصول لیبرالی غربی را بر نمی‌تابد، بلکه اساساً غرب و مظاهر آن را مانع و سد راه خود می‌داند. لذا، به اذعان خود غربیان، امروزه بنیادگرایی اسلامی نه تنها در کشورهای اسلامی، بلکه در دیگر مناطق جهان یک تهدید محسوب می‌شود؛ به طوری که «اسلام و جنبشهای اسلامی در عصر حاضر، به نیروی محرک و مخربی تبدیل شده است، که نابرابری را از طریق انکار نوگرایی غربی طرد می‌کند»<sup>۲۹</sup>

غرب در مواجهه با حرکت فزاینده اسلامی، برای مقابله با آن به طرق و حیل متفاوتی دست یازیده است. شیوه‌های: فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی، به طور مؤثری در این فرایند استفاده می‌شود، که در ذیل به طور خلاصه به آنها اشاره می‌گردد.

از بعد فرهنگی، فکری و علمی، همواره سعی شده است که تصویری خشن، خشک و بیروح از بنیادگرایان ارائه شود. غرب با استفاده وسیع از امکانات فراوان تبلیغاتی و ارتباطی خود و توسل به همه ابزارها از قبیل: سینما، رادیو، تلویزیون، کتاب، مجله، روزنامه و حتی اینترنت، بنیادگرایان اسلامی را افرادی بیرحم و مخالف هرگونه نوآوری و خلاقیت معرفی کرده است. اکثر فیلمهایی که درباره حرکت‌های اسلامی ساخته شده است، آنان را چهره‌هایی خونخوار و قرون وسطایی نشان می‌دهد، که نهایت هنر آنها قتل، غارت و سرور می‌باشد. پخش برنامه‌های مبتذل در قالب فیلم و نوار و نیز نشر مطالب موهون و ضداعتقادی، حربه‌ای برای سست کردن مبانی اعتقادی مسلمانان از سوی غرب بوده است. برگزاری سمینارهای به اصطلاح علمی نیز ابزاری مؤثر در خدمت این هدف به شمار می‌رود.<sup>۳۰</sup> از بعد سیاسی، مراحل زیادی را پشت سر گذشته است. تا

قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از این دشمن خویش مایه می‌گذاشت. برخی از نظریه‌پردازان غربی معتقد بودند که «آمریکا به عنوان پرچمدار لیبرالیسم که همواره مورد حمله بنیادگرایان می‌باشد، باید تلاش کند تا بنیادگرایان را متوجه خطر شوروی نماید». بزرگ کردن خطر شوروی برای جلب بنیادگرایان نبود، بلکه برای جلوگیری از حملاتشان علیه غرب صورت می‌گرفت. تلاش آمریکا بر این

بود تا نظام کمونیستی شوروی را به عنوان خطر اصلی برای بنیادگرایان معرفی کند تا از این رهگذر، آنان را به راهی انحرافی بکشاند؛ راهی که جز هدر رفتن توانمندیها و دوری از اهداف و اصول، چیز دیگری برای بنیادگرایان در پی نداشت.<sup>۳۱</sup> با فروپاشی کمونیسم، غرب ترفند عجیب‌تری برگزید و تلاش کرد تا اسلام را جایگزین کمونیسم کند:

«با فروپاشی کمونیسم و اضمحلال کمونیسم، بلوک غرب به یک باره از خالی شدن صحنه احساس نگرانی کرد. بنابراین، تلاش کرد تا خطر سبز را جایگزین خطر قرمز کند. از این لحظه به بعد، بنیادگرایی اسلامی به عنوان یک نیاز حیاتی برای غرب مطرح شد»<sup>۳۲</sup>

محققان غربی همگام با سیاستمداران‌شان، این سیاست را دنبال کرده‌اند. ارائه تئوری «برخورد تمدنها»، خالی از این شائبه نمی‌تواند باشد. همواره آنان چنین وانمود کرده‌اند:

«برای غرب مواجهه بعدی، یقیناً از ناحیه جهان اسلام خواهد بود... ما با روحیه و حرکتی فراتر از سطح مسائل و سیاستهایی که

سایر حرکتها به دنبال آن هستند، روبرو هستیم. این اوضاع، چیزی جز برخورد تمدنها نیست. ممکن است این مسئله غیرمنطقی تصور شود، ولی بی تردید یک واکنش تاریخی است که رقیب دیرینه ما؛ یعنی اسلام، بر ضد میراث یهودی - مسیحی و سکولاریسم، از خود نشان می‌دهد.<sup>۳۳</sup>

در سالهای اخیر، این باور شگفت‌انگیز پیوسته رشد کرده است، که بنیادگرایی اسلامی، همان کمونیسم جدید است. هواداران این دیدگاه مدعی‌اند که اسلام بنیادگرا، قدرتی می‌باشد که به اندازه کمونیسم نیرومند و خطرناک است.<sup>۳۴</sup>

از بعد سیاسی، غرب به دنبال شیوه‌های مرموز دیگری نیز بوده است؛ از جمله اینکه سعی کرده تا با ایجاد نوعی آشتی با بنیادگرایان غیرتندرو - به اصطلاح آنها - و بعضی رهبرانشان، مسیر حرکت اسلامی را منحرف کند. غرب پس از ۲ دهه برخورد مستقیم با بنیادگرایی اسلامی، دریافته است که با این پدیده نیز باید طبق اصول و منطق خاص خودش برخورد کرد. در نظر آنان مقابله با بنیادگرایی اسلامی، قواعد بازی خاص خود را دارد:

«اما باید تجدد طلبان را در جهان اسلام پشتیبانی و حمایت کنیم. و این، هم به سود ماست و هم، به سود آنها. این گروه باید راه سومی بجز بنیادگرایی افراطی و دنیویگری رادیکال، پیش پای ملت‌های خود بگذارند.»<sup>۳۵</sup>

شق اخیر برخورد غرب با اسلام و حرکت‌های اسلامی، مستلزم پذیرش این عقیده است که در بنیادگرایی اسلامی، نوعی انشعاب و دوگانگی وجود دارد. براین اساس، بنیادگرایی ۲ نوع است؛ یکی ریشه در مذهب تشیع به مرکزیت ایران، و دیگری ریشه در مذهب تسنن به مرکزیت عربستان سعودی دارد:

«مدل انقلابی اسلامگرایی، تقریباً نیمه نفس شده؛ اگر نگوییم از نفس افتاده است. در عوض به جای این مدل، شق دیگری دیده می‌شود که می‌توان از آن، به بنیادگرایی جدید تعبیر کرد. دین اسلام به چادر زنان، نمازهای جماعت و دوری از ارتباط با غیرمسلمانان خلاصه می‌شود. پروژه سعودیها، محدود به اخلاقیات است که برای پیاده کردن این الگو، نیازی به حضور یک دولت اسلامی نیست.»<sup>۳۶</sup>

توسل به شیوه‌های اقتصادی، یک دیگر از راه‌های مقابله غرب با حرکت‌های اسلامی بوده است:

«آمریکا به جای حمایت از سیاست‌هایی که ادامه دهنده دور باطل هستند، می‌تواند با جدیت بیشتری از شیوه‌های اقتصادی استفاده ببرد. مثلاً، از سیاست آزادسازی دفاع بکند. این، به معنای آن است که به نظامی‌های الجزایری وامی ندهد و برای مبارک و سایر رهبران خاورمیانه روشن کند که کمک اقتصادی، موقوف به کاهش میزان خشونت دولتی است... مشروط کردن کمک و وام به اصلاحات

سیاسی، یکی از راه‌های حمایت از میانه روی است. شاید نتوانیم جلوی خشونت و افراطیگری را بگیریم، اما آتش بیار معرکه هم نباید شویم. بدون کمک‌های میلیاردری ما و بدون تشویق‌های آشکار و پنهان، حکومت‌های مستبد و خودکامه خاورمیانه بعید است که بتوانند مقاومت کنند.»<sup>۳۷</sup>

در واکنش به حرکت‌های اسلامی، غرب شیوه‌های مستقیم و برخورد نظامی را هم کنار نگذاشته است. این شیوه، به دو صورت عملی شده است:

اولین نوع برخورد مستقیم، سرکوب اسلامگرایان مستقر در کشورهای غربی همچون: فرانسه، انگلیس و آمریکا است، که بهانه‌های مختلفی همچون: نقض حقوق بشر، تروریسم و نقض اصول دموکراتیک و سکولاری صورت می‌گیرد؛ و حتی کشورهای غیرغربی مانند ترکیه و تاجیکستان نیز این شیوه را دنبال کرده‌اند.

نوع دوم این گونه برخورد، تقویت حکومت‌های نظامی یا خودکامه در کشورهایی است که با بنیادگرایی اسلامی سروکار دارند: «در این زمینه، آمریکا راهی را انتخاب کرده است که به باورش شر کمتر است. در نظر غرب، حکومت‌های نظامی یا خودکامه طرفدار غرب، بهتر است تا دولتی اسلامی شبیه ایران، این ادامه همان دکترین پاتریریک در دهه ۱۹۸۰م است که معتقد بود که به نفع آمریکاست که از حکومت‌های نظامی حمایت کند تا اجازه ندهد کمونیستها قدرت را در دست بگیرند.»<sup>۳۸</sup>

#### انقلاب اسلامی ایران و حرکت‌های اسلامی

**مفهوم تأثیر انقلاب اسلامی بر نهضت‌های اسلامی، این نیست که مدل انقلاب اسلامی بی‌کم و کاست در آن کشورها هم پیاده شود. شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای هر جنبش اسلامی، از یک کشور به کشور دیگر متفاوت است. بنابراین، هر سرزمین قواعد بازی خاص خود را دارد.**

امام خمینی درباره انقلاب اسلامی ایران فرمودند:

«انقلاب ما منحصر به ایران نیست؛ انقلاب مردم ایران آغاز

انقلاب بزرگ جهان اسلام است.»<sup>۳۹</sup>

شاید، بزرگترین دستاورد انقلاب اسلامی ایران در سطح بین‌المللی، این باشد که توانسته است زندگی سیاسی امت اسلام را به یک مرکز و کانون نوین و دائمی مبدل سازد. امروزه، ایران به

صورت مرکز سیاسی و جهان‌بینی همه مسلمانان قلمداد می‌شود. انقلاب اسلامی در ایران، بار دیگر موجب استقرار و نظارت بر تاریخ - یا حداقل بخشی از آن - شده است. به عبارت دیگر، انقلاب اسلامی ایران نشانگر بازگشت قدرت سیاسی اسلام است. واقعیت امر نیز همین است که قدرت سیاسی اسلام، تجدید شده است تا نقش خود را در صحنه سیاست جهان بازی کند.<sup>۴۱</sup> اگرچه جنبشهای اسلامی تقریباً از اوایل قرن حاضر در جهان اسلام آغاز شده‌اند، اما حقیقت این

**در یک تقسیم‌بندی راهبردی، می‌توان تأثیر انقلاب اسلامی بر جنبشهای اسلامی را به دو صورت بیان کرد؛ یکی شیوه مستقیم و ایجاد، و دیگر، تأثیر غیر مستقیم و ایجابی، در نوع اول، انقلاب اسلامی باعث ایجاد یک دسته حرکتهای و جنبشهای سازمان یافته و غیرسازمان یافته در دیگر کشورهای اسلامی شد. اما در نوع دوم، وقوع انقلاب اسلامی توانست بر جنبشهایی که پیش از انقلاب دارای سابقه و فعالیت بودند، اثر گذارد و آنها را گسترش دهد.**

است که وقوع انقلاب اسلامی ایران بار دیگر این جنبشها را احیا کرد. جنبشهای اسلامی بعد از انقلاب اسلامی به طور مستقیم یا غیرمستقیم، از انقلاب اسلامی اثر پذیرفته‌اند. انقلاب اسلامی نشان داد که با تکیه بر تعالیم و احکام اسلامی، می‌توان قیام کرد و با مبنا قرار دادن ایدئولوژی اسلامی، می‌توان حکومت تشکیل داد و آن را اداره کرد. این الگو برای حرکت‌های اسلامی که عمری در بوته نقد و آزمایش به سر برده‌اند، جذابیت خاصی داشت. لذا، جوانان و مبارزان در کشورهای اسلامی به گونه‌ای سعی کردند با الهام گرفتن از انقلاب اسلامی، دست به اقدامات مهمی بزنند. و اساساً تأثیر بر حرکت‌های اسلامی، یکی از فرایندهای اساسی انقلاب اسلامی به حساب می‌آید که با عنوان صدور انقلاب از آن نام برده می‌شود. روشن است که صدور انقلاب به معنای فیزیکی و جغرافیایی آن نیست، بلکه نوعی الگودهی و الهام بخشی برای جهان اسلام مد نظر است. بنابراین، انقلاب اسلامی سرزمینهای دیگران را مطمح نظر قرار نداده است، بلکه می‌خواهد تا ایدئولوژی خود را به خارج از مرزهایش صادر کند.

به قول شهید مطهری:

«انقلاب ما آن وقت پیروز خواهد شد، که ما مکتب و ایدئولوژی خودمان را، که همان اسلام خالص و بدون شائبه است، به دنیا معرفی کنیم.»<sup>۴۲</sup>

استقرار جمهوری اسلامی، می‌تواند نویدبخش اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی، و انتقال ویژگیهای آن به دیگر تمدنها و فرهنگها باشد. انقلاب اسلامی از آغاز با تأکید بر رشد و شکوفایی فردی و اجتماعی و در سایه آموزه‌های اسلامی، درونداشتهای بالقوه خود را

در دستیابی به چنین هدف بزرگی آشکار ساخته است. این امر، مستلزم راهبردهایی است که در عین واقعگرایی، متناسب با زمان و مکان نیز باشد. امروزه، این تردید مطرح است که ایران و انقلاب اسلامی، دیگر در پی صدور انقلاب نیست و از اصول و ارزشهای انقلابی خود دست برداشته است. همین تردید و شبهه، بسیاری از تمایلات و

گرایشهای حرکتهای اسلامی به

سوی انقلاب را سست کرده است. اما، نظر صحیحتر آنکه، ایران از اصول و ارزشهای انقلابی خود دست برداشته و صدور انقلاب منسوخ و متروک نشده، بلکه طی ادوار مختلف شکل صدور انقلاب تغییر کرده است. ایران بعد از جنگ بویژه بعد از خرداد ۷۶، شاهد یک نوزایی در تفکر سیاسی و فرهنگی بوده است. هشتمین کنفرانس سران کشورهای اسلامی در آذر ۱۳۷۶ و حضور بی‌سابقه سران و مقامات عالی رتبه ۵۵ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی در تهران و نیز برگزاری اجلاس مقدماتی اتحادیه بین‌المجالس کشورهای اسلامی در خرداد ۱۳۷۸ با حضور طیف وسیعی از کشورهای اسلامی در این نشست، مهمترین نشانه‌های حرکت ایران به سوی اصلاح روابط خود با کشورهای اسلامی و اخذ طریقی جدید برای تبلیغ و صدور انقلاب به شمار می‌آید.

بنابراین، ایران نیز بخوبی دریافته است که:

«اگر بخواهد نوعی سیاست رهبری و سرکردگی را در منطقه دنبال کند، به ایدئولوژی فراگیرتری نیاز دارد. به این ترتیب، ایران می‌تواند امیدوار باشد که نقش راهنما و پیشاهنگ سیاستهای اسلامی را برعهده بگیرد، که کلیه فعالان سیاسی اسلامی را جذب کند. برنامه‌های فرهنگی، ادبیات و آموزش و پرورش اسلامی در ایران، همگی می‌تواند در زمره ملزومات صدور انقلاب - و از جمله حمایت سیاسی جدی از کشورهای اسلامی در مقابل فشار یا استعمار کشورهای بزرگ جهان - باشد. اگر ایران نوعی حکومت دموکراتیک مؤثر و کارآمد را بر مبنای اصول اسلامی مستقر سازد، در صحنه سیاسی دنیای اسلام چنان نفوذی پیدا خواهد کرد که دیدگاه‌هایش برای صدور انقلاب مناسب خواهد بود.»<sup>۴۳</sup>



تأثیر انقلاب اسلامی بر جنبشها و حرکت‌های اسلامی را، می‌توان از ابعاد مختلفی بررسی کرد. نویسندگان زیادی نیز در این زمینه، به تقسیم‌بندی‌هایی دست زده‌اند، که به برخی از آنها اشاره خواهد شد. بیشترین تأثیر انقلاب اسلامی، در زمینه‌های فکری و فرهنگی خلاصه می‌شود. انقلاب اسلامی از بعد ذهنی و فکری، آتش زیر خاکستر نهضتها را بار دیگر برافروخت و این تفکر را به صورت پایدار در اذهان مسلمانان ایجاد کرد، که می‌شود و می‌توان کاری کرد؛ به طوری که:

«گسترش امواج اسلامخواهی بعد از انقلاب اسلامی ایران در مصر، عربستان، سودان، الجزایر و.....، ثابت کرد که انقلاب در ایران، محصول یک حرکت فکری بسیار قوی در جهان اسلام است و می‌تواند در همه بلاد اسلامی تکرار شود.»<sup>۱۲</sup>

در یک تقسیم‌بندی راهبردی، می‌توان تأثیر انقلاب اسلامی بر جنبشهای اسلامی را به دو صورت بیان کرد؛ یکی شیوه مستقیم و ایجاد، و دیگر، تأثیر غیر مستقیم و ایجابی، در نوع اول، انقلاب اسلامی باعث ایجاد یک دسته حرکتها و جنبشهای سازمان یافته و غیرسازمان یافته در دیگر کشورهای اسلامی شد. اما در نوع دوم، وقوع انقلاب اسلامی توانست بر جنبشهایی که پیش از انقلاب دارای سابقه و فعالیت بودند، اثر گذارد و آنها را گسترش دهد. به عبارت دیگر، انقلاب اسلامی آنها را متأثر ساخت و نه وابسته. حال آنکه در نوع اول، جنبشهای مذکور، وابسته به انقلاب بودند و هستی و تداوم خود را، مدیون انقلاب و حمایت‌های انقلاب می‌دانستند:

«منظور از تأثیر مستقیم، این است که این دسته از گروههای اسلامی در اثر ارتباط مستقیم با ایران و گاه نیز به تشویق و تأیید جمهوری اسلامی، به وجود آمدند. اما تأثیر غیرمستقیم، لزوماً به معنای وجود ارتباط مستقیم میان جنبشهای اسلامی با جمهوری اسلامی ایران نیست، بلکه وقوع انقلاب اسلامی و اهمیت آن باعث شده است تا جنبشهای اسلامی جدیدی به طور مستقل به وجود آیند و در پی رسیدن به جامعه سیاسی اسلام باشند.»<sup>۱۳</sup>

حرکت‌های اسلامی در کشورهای: عراق، عربستان، بحرین، کویت، لبنان و تا حدی فلسطین و تونس، تحت تأثیر مستقیم انقلاب بودند. پیدایش «حزب‌الله» و «سازمان امل»، سازماندهی جدید «حزب الدعوة» در عراق، شکل‌گیری پیکار اسلامی در این کشور، تحولات و فعالیتهای جدید اخوان المسلمین در کشورهای مختلف، گسترش فعالیتهای حزب «النهضة» تونس و گروه «دارالتوحید» کویت و نیز پیدایش جنبشهای اسلامی همانند: «الجهبة الاسلامیة لتحرير البحرين» در بحرین، همگی ناشی از تأثیر مستقیم انقلاب اسلامی است.

در مقابل، جنبشهای اسلامی در سوریه، مصر و الجزایر به طور غیرمستقیم متأثر از انقلاب اسلامی ایران بوده‌اند. جنبش اخوان

المسلمین سوریه تحت تأثیر انقلاب اسلامی، حرکتها و فعالیتهایی افراطی انجام داد و در نهایت منجر به سرکوبی و انحلال آن در این کشور شد.

در پایان، ذکر سه نکته، لازم به نظر می‌رسد:

۱. تأثیر انقلاب اسلامی بر حرکتها و جنبشهای اسلامی، به معنای دخالت ایران در امور داخلی دیگر کشورها نیست؛ هر چند این اتهام بارها به ایران نسبت داده شده است. اما به نظر می‌رسد این اتهام بیش از آنکه ریشه در واقعیت داشته باشد، تلاشی از سوی محافل غربی و دشمنان انقلاب اسلامی است که از این طریق، در صدد انزوای ایران و ارائه چهره‌ای خشن از انقلاب اسلامی‌اند.

۲. مفهوم تأثیر انقلاب اسلامی بر نهضتهای اسلامی، این نیست که مدل انقلاب اسلامی بی‌کم و کاست در آن کشورها هم پیاده شود. شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای هر جنبش اسلامی، از یک کشور به کشور دیگر متفاوت است. بنابراین، هر سرزمین قواعد بازی خاص خود را دارد.

۳. نکته آخر اینکه در سالهای اخیر، به طور چشمگیری وجهه انقلابی و افراطی حرکت‌های اسلامی تغییر یافته است. جنبشهای اسلامی ترجیح داده‌اند به جای اخذ شیوه‌ها و طرق خشونت‌آمیز، از روشهای مسالمت‌آمیز و دموکراتیک بهره ببرند. همین امر باعث شده است تا اثرپذیری این جنبشها در سالهای اخیر، کم‌رنگ جلوه داده شود و حتی برخی از حرکت‌های بنیادگرایانه سنی از انقلاب اسلامی اظهار بیگانگی کنند.

اما به هر حال، این نکته حائز اهمیت است که آینده جنبشهای اسلامی، موفقیت یا ناکامی آنها، تا حد زیادی به آینده انقلاب اسلامی و تحولات آن بستگی دارد. بنابراین، اگر ایران بتواند یک نظام حکومتی کارآمد را در همه زمینه‌های: فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ارائه و اداره کند و با توسل به اصول و ارزشهای دینی خود، فرهنگ و تمدنی قوی با هویت اسلامی ارائه دهد، می‌تواند همچنان الگو و الهام بخش جنبشها و نهضتهای اسلامی باشد. هر نوع چرخش و تغییر در اصول و سیاست داخلی و خارجی، می‌تواند اثر زیادی بر آینده جنبشهای اسلامی بگذارد.

<sup>۱</sup> مقام معظم رهبری آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، «پیام به مناسبت بیستمین

سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی» روزنامه کیهان، ۲۴ بهمن ۱۳۷۷

<sup>۲</sup> محمد قطب، بیداری اسلام، ترجمه: صباح زنگنه (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴)، ص ۲۲

<sup>۳</sup> اقبال لاهوری، احیای فکر اسلامی، ترجمه: احمد آرام (تهران: کانون نشر و پژوهشهای اسلامی، ۱۳۵۶)، ص ۱۰

<sup>۴</sup> اسعدی، مرتضی، ایران، اسلام، تجدید (تهران: طرح‌نو، ۱۳۷۷)، ص ۷۲

<sup>۸</sup> مجید خدوری، گرایشهای سیاسی در جهان عرب، ترجمه: عبدالرحمن عالم (تهران: دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۶۹)، ص ۲۵

<sup>۹</sup> حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی (تهران: خوارزمی، ۱۳۷۳)، ص ۱۹۸

<sup>۱۰</sup> علی اصغر حلبی، تاریخ نهضت‌های سیاسی - دینی معاصر (تهران: انتشارات بهجانی، ۱۳۷۴)، ص ۹۲

<sup>۱۱</sup> مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر (تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۰)، ص ۲۵

<sup>۱۱</sup> محمد جواد صاحبی، اندیشه اصلاحی در نهضت‌های اسلامی (تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۷)، ص ۱۵۴

<sup>۱۲</sup> نیکی کدی و دیگران، «کنفرانس بررسی تطبیقی بنیادگرایی» فصلنامه خاورمیانه، شماره ۳ (تیر ۱۳۷۳)، ص ۶۷۱

<sup>۱۳</sup> تدرابرت گر، چرا انسانها شورش می‌کنند، ترجمه: علی مرشدی راد (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷)، ص ۵۰۵

<sup>۱۴</sup> حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۶)، صص ۹۶-۱۰۰

<sup>۱۵</sup> هو، انقلاب و بسیج سیاسی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲)، ص ۱۴

<sup>۱۶</sup> حمید احمدی، «آینده جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه»، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۱۴ و ۱۵ (تابستان و پاییز ۱۳۷۷)، ص ۵۹

<sup>۱۷</sup> هرایر دکمچیان، اسلام در انقلاب؛ جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه: حمید احمدی (تهران: کیهان، ۱۳۷۷)، صص ۱۱ و ۳۶

<sup>۱۸</sup> تدرابرت گر، چرا انسانها شورش می‌کنند، ترجمه: علی مرشدی راد (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷)، ص ۵۰۱

<sup>۱۹</sup> احمد بخشایشی اردستانی، «بنیادگرایی مفهومی غیرمنطقی بر واقعیت در توصیف اخلاقی شیعه»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، شماره ۱ (پاییز ۱۳۷۴)، ص ۱۱؛ تاریخ نهضت‌های سیاسی دینی معاصر، ص یازده (مقدمه)

<sup>۲۰</sup> عباس عراقچی، «نهضت بازخیزی اسلامی در قرن بیستم؛ بنیادگرایی یا افراط‌گرایی»، سیاست خارجی، شماره ۱۶، ص ۵۷۱

<sup>۲۱</sup> صادق زیبا کلام، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی (تهران: روزنه، ۱۳۷۲)، ص ۲۴

<sup>۲۲</sup> Masoud Kazemzadeh, «Teaching the politics of Islamic fundamentalism» political Science and politics (1998), p. 52

<sup>۲۳</sup> مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۰، ص ۲۵

<sup>۲۴</sup> راشد الفنونسی، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، ترجمه: هادی خسروشاهی (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷)، ص ۲۹

<sup>۲۵</sup> محمدجواد صاحبی، اسلام و اندیشه سیاسی معاصر (قم: دفتر تبلیغات

اسلامی، ۱۳۷۲)، ص ۹

<sup>۲۶</sup> کدی نیکی و دیگران، «کنفرانس بررسی تطبیقی بنیادگرایی»، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۳، ص ۶۷۱

<sup>۲۷</sup> رابرت اچ پاترو، «خاورمیانه و بنیادگرایی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۶، ص ۱۲۶

<sup>۲۸</sup> ژیل کوپل، پیامبر و فرعون؛ جنبش‌های نوین اسلامی در مصر، ترجمه حمید احمدی (تهران: کیهان، ۱۳۶۶)، ص ۲۷۷

<sup>۲۹</sup> زی بیکنو برژینسکی، خارج از کنترل، ترجمه: عبدالرحیم نوه ابراهیم (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲)، ص ۲۰۵

<sup>۳۰</sup> کتابی همچون آیات شیطانی و حمایت دولتهای غربی از نویسنده آن، تهیه فیلم‌های چون: «تصمیم اجرایی» و «تروریست»، و برگزاری محافل و

سینارهای به اصطلاح علمی، تلاش‌هایی از این نوع است.

<sup>۳۱</sup> محمدتقی حسینی، «بنیادگرایی اسلامی از دو نگاه»، فصلنامه روابط بین‌الملل، شماره ۷، ص ۱۹

<sup>۳۲</sup> عباس نادری قطب‌الدین، «بنیادگرایی اسلامی»، نیستان، شماره ۳۲، ص ۷۱

<sup>۳۳</sup> مظفر نامدار، رهیافتی بر مبنای مکتبها و جنبش‌های سیاسی شیعه (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۶)، ص ۵۱۱

<sup>۳۴</sup> زکابل، «خطر موهوم؛ سیاست آمریکا در قبال بنیادگرایی اسلامی»، ترجمه: حسن شمس‌آوری، نگاه‌نو، شماره ۲۹، ص ۱۱۹

<sup>۳۵</sup> ریچارد نیکسون، فرصت را دریابیم، ترجمه: وفی‌نواد (تهران: طرح‌نو، ۱۳۷۱)، ص ۲۴۸

<sup>۳۶</sup> «گفتگو با اولویدروا»، کیهان، شماره ۲۵، ص ۴۴

<sup>۳۷</sup> «خطر موهوم؛ سیاست آمریکا در قبال بنیادگرایی اسلامی»، ص ۱۳۸

۱۳۷ همان، ص ۱۳۷

<sup>۳۸</sup> [امام] سیدروح الله خمینی (ره)، صحیفه نور، ج ۵ (تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲)، ص ۹۲

<sup>۳۹</sup> کلیم صدیقی، مسائل نهضت‌های اسلامی، ترجمه: سیدهادی خسروشاهی (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۵)، صص ۸۶ و ۱۱۰

<sup>۴۰</sup> مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، (تهران: صدرا، ۱۳۷۲)، ص ۶۵؛ محمدجواد لاریجانی، «تبین دگرترین امنیت ملی و اصول سیاست خارجی» روزنامه رسالت (۱۶ مرداد ۱۳۶۸)

<sup>۴۱</sup> گراهام فولر، قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران، عباس مخبر (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷)، ص ۳۱۱

<sup>۴۲</sup> محمدجواد لاریجانی، کاوش‌های نظری در سیاست خارجی (تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۲۱۳

<sup>۴۳</sup> حمید احمدی، «انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی»، دن: حاتم قادری، مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم (تهران: نشر سفیر، ۱۳۶۹)

